گالری گردی

گزارشی از نمایشگاه محمدحسین عماد

مجسمه‌های سبک بر بستری از نور

آرزو جعفریان



● ایـن روزهـا گالـری اثـر میزبـان تازه‌تریـن حجم‌های محمد حسـین عماد است؛ آثاری که «نور» به‌عنوان بخشی از متریال شـکل‌دهنده یک اثر هنری در آن نقش اساسی دارد. «سـایه روشن» عنوان این نمایشـگاه است؛ آثار این نمایشگاه موضوع خاصـی را دنبال نمی‌کنند بلکه بازتاب‌دهنده دغدغه همیشـگی هنرمند در زمینه سـبکی (کم‌وزنی) هستند که این‌بار مولفه روشـنایی و تاریکی را نیز به این کانسپت علاوه نموده است. مهم‌ترین تفاوت بین آثار قبلی او با آثار تازه‌اش در این نمایشگاه را می‌توان استفاده از متریال‌های خاص دانست. درواقـع در این نمایشـگاه مخاطبان دیگر شـاهد حجم‌های چوبی او که حسـی نوسـتالژیک را برایشـان زنـده می‌کرد، نیسـتند، محمدحسـین عماد خود در این‌باره گفت: «در این آثار از ورق‌های کارتن‌پلاسـت، پلی‌کربنـات، آلومینیوم و نور بهره گرفته‌ام. نور به‌عنوان یک عنصر اصلی در این مجسمه‌ها به‌کار گرفته شده است بنابراین قدرت این حجم‌ها معطوف به خودشان نیست بلکه معطوف به خارج از خود است.»او اضافه کـرد: «در این آثار نور را در جهت معنایی که در ذهنم اسـت کنتـرل کرده‌ام، برای مثال حداقل حجم بزرگ سـیاه‌رنگ و ظاهرا سـنگین با زمین فقط نور اسـت و تعلیق در این آثار کمک کرده که این حجم‌ها سبک شوند.»عماد در مورد سبکی و بی‌وزنی که همیشه یکی از دغدغه‌هایش در خلق آثارش بوده است، گفت: «در تاریخ مجسمه‌سازی مقوله سبکی و بی‌وزنی همیشـه مورد توجه بوده اسـت. این دغدغه در ادبیات، افکار و اعتقادات شـرقی‌ها و بودایی‌ها نیز به‌چشـم می‌خورد و آنها با مدیتیشن سـعی بر سبک‌کردن جسم دارند. بشر سبکی و پرواز را دوسـت دارد و از این‌رو ردپـای این علاقه را در تاریخ مجسمه‌سـازی بروز داده است کمااینکه هنرمند مجسمه‌ساز تلاش کرده ماده سـنگین را به‌سـوی سبکی و بی‌وزنی سوق دهد. در این رابطه می‌توانم به نمایشگاه هنرمندی اشاره کنم کـه گوی‌های فلزی را در یک گالری بدون هیچ وابسـتگی با استفاده از آهن‌رباهایی که در اطراف گذاشته بود در فضا معلق کرد، پس این به‌نوعی دغدغه بیشتر مجسمه‌سازان است. حال ممکن اسـت این سـبکی با معلق‌کردن به‌وسـیله یک سیم صـورت گیرد یا حجم به موقعیتی برسـد و در عین حال که روی زمین اسـت به نوعی معلق باشـد که نمونه هر دو شکل آن در این نمایشـگاه موجود است.» عماد در رابطه با انتخاب عنوان «سایه‌روشن» برای این نمایشگاه گفت: «تمام این حجم‌ها سایه دارند، هنگامی که نور از آنها عبور می‌کند سایه‌ها روشن می‌شوند. «سایه‌روشن» عنوانی است که بر اساس آن چیزی که به‌وجود آمده انتخاب شده است.»او در مورد بافت‌های موجود در این حجم‌ها که به‌صورت لایه‌های افقی مشبک روی هم قرار گرفته‌اند، گفت: «من به اندازه زیادی با متریالی که در این آثار بهره گرفته‌ام، کار کردم. از نظر من اشکالی که به‌وجود آمده‌اند بهترین حالت آن اسـت، در واقع هرکس می‌تواند شکلی که دوست دارد در آنها به‌وجود آورد زیرا قابلیت ماده با فرد تعیین می‌شود.»این چهاردهمین نمایشـگاه انفرادی محمدحسین عماد اسـت که در سـال ۱۳۳۶ در اراک متولد شـده است و در این سال‌ها آثارش در کشورهای مختلف نظیر هندوستان، امارات، کویت، فرانسـه و... به نمایش درآمده؛ او صاحب جوایز پرشمار ارزنده‌ای شده و دست‌کم پنج مجسمه او در فضاهای شهری تهران و سـایر نقاط ایران نصب شده است. نمایشگاه مجسمه‌های محمدحسـین عماد تا دوازدهم آبان در گالری اثر واقع در خیابان ایرانشهر، خیابان برفروشان، روبه‌روی خانه هنرمندان، شماره ۱۶ دایر است و علاقه‌مندان می‌توانند از آن دیدن کنند؛ زمان بازدید روزهای یکشنبه تا پنجشنبه ۱۱صبح تا هشت‌شب و جمعه‌ها چهاربعدازظهر تا هشت‌شب است.

یادداشت روز

استاد شخصیت‌پردازی



لیلی گلستان
مترجم

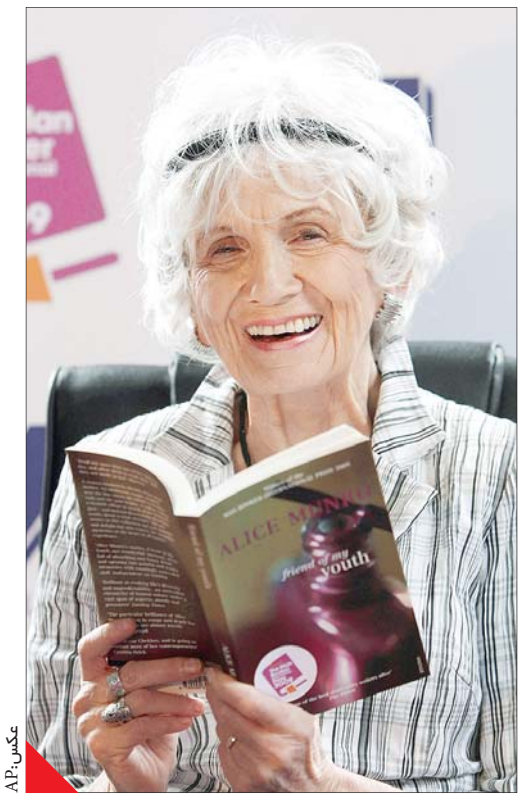
داسـتان‌های «آلیس مونرو» را خیلی دوست دارم و همیشـه از آنها خوشـم می‌آمده است. البته شاید بخشی از آن به این برگردد که مانی حقیقی- فرزند کارگردانم -«مونرو» را به‌خوبی می‌شناسد و او را به من معرفی کرد. بعد از اینکه از طریق مانی با این نویسنده آشـنا شـدم، یکی دیگر از کتاب‌هایـش را که ترانه علیدوستی ترجمه کرده، خواندم و بیشتر از او خوشم آمد. می‌توانم بگویم «مونرو» از نویسنده‌های محبوب غیراروپایی من است و خیلی دوست دارم ترجمه‌های بیشـتری از او در ایران چاپ شـود. ظرافت‌هایی در آثار او هسـت که تنها از یک زن برمی‌آید. او به‌خوبی آدم‌ها را می‌شناسـد و قادر است به‌درستی موقعیت آنها را تعریف کند. با آنکه آثارش در قالب داستان‌های کوتاه هسـتند اما به‌خوبی می‌تواند نکته‌های پنهان شخصیت‌هایش را بازتاب دهد. آدم‌ها آنقدر خوب در آثار او معرفی می‌شـوند، انگار که مخاطب هم آنها را می‌شناسد. حتی گاهی به مسایلی اشاره می‌کند که شاید طی روز با آنها برخورد کرده باشیم اما توجهی به این موضوع‌های روزمره نداشته باشیم. به نظرم او در معرفی شخصیت آدم‌های داستان‌هایش، استادی کامل است.

«آلیس مونرو» برگزیده سال ۲۰۱۳ شد

«چخوف کانادا» برنده «نوبل ادبیات»

طلسم ۲۰ساله «نوبل» برای نویسندگان آمریکای شمالی شکست

شرق، فرزانه ابراهیم‌زاده: «آلیس مونرو». این نامی بود که ساعت ۱۱ روز پنجشنبه ۱۰اکتبر از زبان سخنگوی فراک پوشیده آکادمی علوم سوئد در جمـع خبرنگاران به‌عنوان برنده جایزه نوبل ادبیات در سـال ۲۰۱۳ خوانده شـد. این نویسنده کانادایی داستان‌های کوتاه، محبوب بسیاری از علاقه‌منـدان به ادبیـات بود که همین چند ماه پیـش با اعلام خبر بازنشستگی بسیاری را شگفت‌زده کرد. زنی خانه‌دار که نویسندگی شغل دوم او به‌شمار می‌رفت و بسیاری از آثارش را بعد از خواباندن فرزندانش خلق کرده بود. او این خبر را احتمالا در کتابفروشی مشهورش در اونتاریو شنیده است. مونرو که بسیاری او را با آنتوان چخوف مقایسه می‌کنند، نه‌تنها با این نوبل طلسـم ۲۰ساله نویسـندگان آمریکای شمالی را در گرفتن نوبل شکسـت؛ دل نویسندگان داسـتان کوتاه را به تلاش برای گرفتن مهم‌ترین جایزه ادبی جهان گرم کرد. کمیته ادبیات نوبل در بیانیه کوتاه خود آلیس مونرو ۸۲ساله را «استاد داستان کوتاه مدرن» خواند و از او به خاطر«داستان‌هایی که با ظرافت نوشته شده و ویژگی آنها روشنی و واقعیت روانشـناختی است» تقدیر کرد. آکادمی علوم سلطنتی سوئد هرچند بار دیگر نویسـندگانی چون هاروکی موراکامی و فیلیپ راس را ناکام گذاشت؛ اما با انتخاب مونرو انتخاب عجیب خود را در سال گذشته جبران کرد. این آکادمی، سال پیش«مو یان» چینی را برنده نوبل خوانده بود. دیوید هومل منتقد ادبی آمریکایی اخیرا درباره کارهای آلیس مونرو به خبرگزاری فرانسه گفته بود: او زنی است که برای زنان می‌نویسد، ولی مردان را تحقیر نمی‌کند. او سیزدهمین زنی است که نوبل ادبیات را به خانه می‌برد. مونرو چند ماه پیش پس از دریافت جایزه ادبی تریلیوم برای مجموعه داستان «زندگی عزیز» گفته بود؛ از دنیای نویسندگی خداحافظی می‌کند. او گفته بود: «نه اینکه نوشتن را دوست نداشته باشم، اما به نظرم موقعی می‌رسد که حس می‌کنی به جایی رسیده‌ای که دیگر می‌خواهی به زندگی‌ات به شکل دیگری نگاه کنی. و شاید وقتی به سن من برسید، دیگر دلتان نخواهد آنقدر تنها باشید که یک نویسنده تنهاست. انگار حس کنی به پایان درستی در زندگی‌ات نرسیدی و بخواهی بیشتر اجتماعی شوی.» اوسال‌هاست که در زادگاه خود اونتاریوی کانادا زندگی می‌کند. مونرو در گفت‌وگوی دیگری، ترس از آلزایمر را دلیل این تصمیم دانست و اعلام کرد پیش از اینکه این اتفاق بیفتد قصد دارد بازنشسته شود. آلیس آن مونرو متولد ۱۰ ژوییه ۱۹۳۱ در کاناداست. پدرش کشاورز و مادرش معلم مدرسه بود. او نویسندگی را از نوجوانی شروع کرد و اولین داستانش به نام «ابعاد یک سایه» در سال ۱۹۵۰ زمانی‌که هنوز دانشجوی دانشگاه وسترن اونتاریو بود منتشر شد.



عکس: AP

ویژگی اصلی نثر مونرو تاکید او بر محل وقوع داستان و شخصیت‌های زن پیچیده است. آثار او اغلب با آثار بزرگان ادبیات مقایسه شده و گفته می‌شود در آثار او، مثل آثار چخوف خط داستانی درجه دوم اهمیت دارد و تقریبا اتفاق خاصی در داستان‌ها رخ نمی‌دهد و اغلب تلنگری موجب دگرگونی زندگی شخصیت‌ها می‌شود. او تاکنون سه جایزه فرماندار کل کانادا، جایزه بین‌المللی بوکر بریتانیا و جایزه او. هنری آمریکا را دریافت کرده است.

مونرو برای خوانندگان ایرانی ناآشـنا نیسـت. از او تاکنون حدود هفت کتاب به فارسی منتشر شـده است؛ کتاب‌های «فرار»، «گریزپا»، «پاییز داغ»، «رویای مادرم»، «دورنمای کاسـل‌راک»، «عشق زن خوب» و «خوشـبختی در راه اسـت». «گریزپا» با ترجمه شقایق قندهاری در سال ۸۵ از سوی نشر افق منتشر شد. «فرار» از بهترین ترجمه‌های آثار مونرو با ترجمه مژده دقیقی اسـت که از سـوی نشر نیلوفر، یک‌بار در سـال ۸۶ و بار دیگر در سال ۸۹ منتشر شد. «پاییز داغ» اثر دیگری از برنده نوبل ادبیات ۲۰۱۳ اسـت که در ایران با ترجمه شیرین احمدزاده از سـوی انتشارات کوله‌پشتی و گسـترش فرهنگ در سال ۸۹ چاپ شـد. همچنین «عشق زن خوب» هم با ترجمه شـقایق قندهاری در سـال ۹۰ از سوی نشر قطره و «دورنمای کاسـل‌راک» با ترجمه زهرا نی‌چین در سـال ۹۰ از سوی نشر افراز منتشر شد. مجموعه داستان «رویای مادرم» هم سـال ۹۱ با ترجمه ترانه علیدوسـتی از سوی نشر مرکز منتشر شد؛ ضمن اینکه امسال کتاب «خوشبختی در راه است» با ترجمه مهری شرفی از سوی نشر ققنوس به چاپ رسید. مانی حقیقی نیز فیلم «کنعان» را بر اساس یکی از داستان‌های مونرو ساخته است.

حمایت بساز بفروش‌های «اژدهای بزرگ» از هنرمندان «چین»ی که ما شناختیم

مریم امیرفرشی

دوره «تبـادل هنری ایران و چین» با هدف ایجاد تعامل، گفت‌وگوی بین‌المللی و آشنایی هنرمندان دو کشور در گالری محسـن برگزار شد. این برنامه از دو بخش تشکیل شده بود؛ بخش اول آن شهریور امسال برپاشـد و بخش دوم آن فروردین ۱۳۹۳ در شهر «چونچینگ» چین برگزار خواهد شد. این دوره از سوی مرکز هنری رای‌بن، گالری محسن و مرکز هنری اورگان هاسِچین برپا شد که دو هنرمند چینی و دو هنرمند ایرانی در آن حضور داشتند و از طریق فراخوان انتخاب شده بودند.

می‌توان گفت دوره «تبادل هنری ایران و چین» شـکلی از اقامت هنری است که در بین هنرمندان با عنوان «رزیدنسـی» معروف اسـت. بسـیاری از هنرمندان ایرانی با مکاتبه و ارسال رزومه شخصی، سعی در گرفتن چنین اقامتی در کشورهای دیگر دارند البته گاهی این کار نه برای تبادل هنری بلکه روشـی برای مهاجرت در یک کشـور به‌کار گرفته می‌شود. به‌هرحال پس از پایان این دوره هنرمندان آثارشان را شامل ویدیو و چیدمان در گالری محسن به نمایش گذاشتند.

در حاشـیه این برنامه نشستی با عنوان «چینی که ما شناختیم» از سوی بهنام کامرانی برگزار شد. کامرانی در این نشسـت به بررسـی و تحلیل تاریخ هنـر چین، اشـتراکات آن با هنر مـدرن و معاصر ایران و مقایسه نقاط قوت و ضعف هنرمندان ایرانی و چینی پرداخت. وی همچنین یکی از ویژگی‌های بارز هنرمندان چینی را سختکوشی عنوان کرد. در همین حال هنر چین همانند اقتصاد این کشور در عرصه‌های بین‌المللی بسیار پیشتاز بوده و توانسته جایگاه ویژه‌ای در جهان هنر برای خود کسب کند.

شـاید ایـن اتفاق کوچـک بهانه‌ای باشـد که هنرمندان بـه خود بیایند و همه‌چیـز را بر گردن دولت، گالری‌دار و دلال هنری فرافکن نکنند. شاید بد نباشد هنرمندان جوان ما که اغلب مایلند یک‌شبه راه صدساله را طی کنند. رفتار و آثار هنرمندان چینی را دنبال کنند. قابل‌توجه اینکه برخی از حمایت‌های مالی از هنرمندان در چین توسـط بسـازبفروش‌ها صورت می‌گیرد. به‌هرحال چنین حرکت‌هایی توسط بخش خصوصی می‌تواند با همه کاسـتی‌ها مسیر جدیدی را مقابل هنرمندان ایرانی و چینی بگشاید.

عکس روز



نمایشگاه انفرادی از آثار دیمن هرست، هنرمند شناخته‌شده انگلیسی در موزه قطر افتتاح شد. هرست که آثارش به‌عنوان یکی از گران‌ترین هنرمندان معاصر در دنیا به‌شمار می‌رود، در این نمایشگاه ۱۴اثر حجمی برنزی را به شکل چیدمان نشان داده تا فرآیند خلقت انسان را به نمایش بگذارد. بازدیدکنندگان در اولین اثر شاهد تماشای یک تخم‌مرغ هستند و در آخرین مرحله نیز یک نوزاد کامل را خواهند دید. این نمایشگاه که «سفر جادویی» نام دارد اولین نمایشگاه انفرادی هرست است که تا ۲۲ ژانویه در موزه قطر ادامه دارد.

عکس: AFP

چهره روز

خیابانی به نام سهراب سپهری در تهران



● شـرق: نـام سـهراب سـپهری کـه یکـی از شـاعران و نقاشان معاصر است، بر یکی از خیابان‌ها یا مکان‌های شـهر تهران قرار می‌گیـرد. این خبری است که مجید سرسنگی، مدیرعامل خانه هنرمندان در چهارمین شب از سلسله برنامه‌های شب‌های ایرانشهر آن را اعلام کرد. این نشسـت که عصر روز پنجشنبه، ۱۸ مهرماه در خانه هنرمندان برگزار شد، به دلیل همزمانی با تولد سهراب سپهری، به این شاعر و نقاش معاصر اختصاص یافت. سرسنگی نیز یکی از سخنرانان حاضر در این مراسم در بخشی از صحبت‌هایش به نام‌گذاری یکی از خیابان‌های تهران به نام سهراب سپهری اشاره کرد: «با نامه‌نگاری‌هایی که با شـهردار تهران انجام شده، قرار است به‌زودی خیابان یا مکانی در تهران به نام سهراب سپهری نام‌گذاری شود.»او با بیان اینکه این پیشـنهاد از طرف شهردار پذیرفته شده، ادامه داد: «نام‌گذاری خیابان یا مکانی به نام سهراب سپهری به کمیته نام‌گذاری اماکن تهران ارجاع داده شـده است تا خیابان و مکان مورد نظر را در تهران به نام سهراب سپهری نام‌گذاری کنند.»همچنین در بخش دیگری از این مراسم پرویـز کلانتری، نقـاش، خاطراتی را که طی دوسـتی با سـهراب سپهری داشته اسـت، نقل کرد و گفت: «سهراب وسـیع بود، هنر مدرن را می‌شناخت، فرانسه می‌دانست، فرهنـگ غرب را هم می‌شـناخت و به‌عنـوان یک ایرانی سـنتی، فرهنگ و ادبیات ایرانی و حکمت ایرانی را هم به خوبی می‌شناخت. او سفرهای زیادی کرده بود. همان‌طور که در اشـعارش هست تنهایی او بزرگ بود و با اهمیت. او در جایی می‌گوید: به سـراغ من اگر می‌آیید نرم و آهسته بیایید که مبـادا ترک بردارد چینی نازک تنهایی من. این یعنی ظرافت و حساسـیت او نسبت به تنهایی‌اش که آن را دوسـت داشت.»مهدی قراچه‌داغی، مترجم و خواهرزاده سهراب سپهری هم در ادامه درباره شخصیت سپهری گفت: «بارزترین صفت سهراب سپهری عشق او به طبیعت بود و سفرهایش به شرق و غرب و زندگی در شلوغ‌ترین شهرهای دنیا لحظه‌ای او را از اندیشـه مناظر طبیعت بازنداشت. به همین دلیل سفرهایش اغلب کوتاه بود و در میان همهمه غرب دلش هوای کویر می‌کرد و احساس تنهایی و طبیعت مانوس وطن بی‌قرارش می‌کرد. او شیفته کاشان بود و عاشق قریه چنار و گلستانه. بیزار از رویش هندسی سیمان و سنگ بود و بوی علف را در گلستانه جست‌وجو می‌کرد.»



ادامه از صفحه اول

حرف‌وحدیث‌های «نوبل ادبیات»

وقتی صحبت از جایزه نوبل می‌شـود، همیشـه حرف و حدیث‌های زیادی هسـت. البته در هر جایـزه و رقابتی چه داخلی چه خارجی این مسـاله وجود دارد منتهی گاهی این حرف‌ها به درستی نزدیک‌تر و گاهی دورتر هستند. ما اطلاعات کمی در مورد داسـتان‌های بسـیاری از نویسندگان جهانی داریم هرچند در سـال‌های اخیر با وجود سرعت لاک‌پشتی اینترنت، وضعیت کمی بهتر شـده و دسترسـی به اطلاعات در مورد نویسندگان کشورهای دیگر بیشتر شده است اما به دلیل چنین شـرایطی نمی‌توان در مـورد جایزه نوبل ادبیات به راحتی قضاوت کرد. در این رقابت سـالانه کتاب‌های ۶۰۰ نویسنده را از کشورهای مختلف، ترجمه و مرور می‌کنند که کار بسیار سختی است. البته در این میان در برخی از دوره‌ها جایزه‌هایی هم با ملاحظات غیرهنری اهدا شده‌اند مثلا یک‌بار جایزه نوبل را به چرچیل برای نوشـتن کتاب «تاریخ جهان» دادند چون در زمان جنگ جهانی دوم، انگلستان را به درستی هدایت کرد؛ با این حال نباید برای چنین مسایلی ارزش زیادی قایل شد و کل جایزه را بی‌اهمیت دانست. در جست‌وجوهایی که روزهای پیشین در مورد جایزه نوبل انجام می‌دادم، متوجه شدم جوان‌ترین نویسنده‌ای که جایزه نوبل ادبیات را گرفته، یک نویسـنده ۴۲ساله اهل کشور انگلستان بوده است اما در سال‌های اخیر معمولا جوایز به افرادی که سنین بالایی دارند، تعلق گرفته است. بنابراین موراکامی هم که گفته می‌شد بخت بالایی برای دریافت جایزه دارد، با توجه به سـنش هنوز وقت دارد تا جایزه نوبل را بگیرد.